

## سیر تاریخ‌نگاری محلی ایالت فارس

دکتر یوسف رحیم‌لو\* - علی سالاری شادی\*\*

### چکیده

تاریخ‌نگاری محلی سومین گونه مشهور تاریخ‌نویسی پس از تاریخ‌های سلسله‌ای و عمومی است و هر ایالت و یا شهری به فراخور اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص خود دارای یک، یا چند اثر در تاریخ محلی است. در این میان ایالت وسیع و پر رونق فارس با زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و دینی خاص از تاریخ‌نگاری محلی نسبتاً پرباری برخوردار است.

با وجود آنکه ایالت فارس پیوندی عمیق با دنیای قبل از اسلام به‌عنوان مهد سلسله‌های هخامنشی و ساسانی داشت، اما تاریخ‌نگاری محلی آن فارغ از وابستگی دور و دراز با دنیای پیش از اسلام و غرق در فرهنگ و افکار عصر اسلامی به‌خصوص عرفان و تصوف بود. اولین آثار تاریخ این ایالت به زبان عربی و در ترجمه احوال مشایخ است. این رویکرد چندین قرن طول کشید، به‌گونه‌ای که باعث شد مزارنویسی به‌عنوان شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری محلی از این سامان شروع شود. گذشته از آن چندین اثر به زبان فارسی تا عصر ناصری (۱۳۱۳-۱۲۵۳) تدوین یافت که آنها نیز به‌نوعی تحت تأثیر همان تراجم احوال مشایخ و صوفیه می‌باشد. از جمله بخش دوم کتاب شیرازنامه و بخشهایی از فارسنامه ناصری این واقعیت

\*- اسناد گروه تاریخ دانشگاه تبریز

\*\* - دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز

را نشان می‌دهد. تاریخ‌نگاری محلی فارس، آشکارا از مسائل سیاسی و نظامی دوری جست و بیشتر به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی ایالت فارس پرداخت و حتی در آثاری چون فارسنامه ابن‌بلخی و فارسنامه ناصری که به دستور حاکم وقت تألیف شده‌اند، نیز این واقعیت به چشم می‌خورد.

### واژه‌های کلیدی

تاریخ‌نگاری محلی، ایالت فارس، فارسنامه ابن‌بلخی، شیرازنامه، هزار مزار، فارسنامه ناصری.

### مقدمه

ایالت وسیع فارس که در حد فاصل خوزستان و کرمان قرار دارد، موطن خاندان و سلسله‌های هخامنشی و ساسانی است. یونانیان این ایالت را پرسیس می‌گفتند و همین استعمال باعث شد تا به اشتباه این عنوان بر تمام ایران اطلاق گردد (۱۱: ص ۲۶۷). ایالت فارس به دلیل آنکه زیستگاه و خاستگاه سلسله‌های هخامنشی و ساسانی بود، با تاریخ پیش از اسلام پیوندی عمیق داشت. هر چند شهر عمده ایالت فارس پس از اسلام اصطخر بود، اما در قرون نخستین اسلامی آن شهر تحت‌الشعاع شهرهایی چون شیراز، فسا، سیراف و ارجان قرار گرفت (۳: ص ۱۷۴-۱۷۳). اعراب این ایالت وسیع را به چهار کوره (بلوک) اصطخر، اردشیر خره، دارابجرد، سابور و ارجان تقسیم کردند (۳: ص ۱۷۳). در این میان شهر شیراز در تمام ایام اسلامی کرسی این ایالت وسیع بود (۱۲: ج ۲، ص ۶۳۲). ایالت فارس با وجود داشتن پیوند واقعی با تاریخ و خاستگاه سلسله ساسانی، تاریخ‌نگاری محلی آن نه زودتر، بلکه دیرتر از مناطقی چون سیستان، خراسان و غیره شروع شد. این مسأله مؤید آن است که دنیای باستان و مسائل تاریخی آن برای فارسیان عصر اسلامی چندان مایه وابستگی خاص نبود تا به آن پردازند. به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری محلی فارس فارغ از موارد تاریخی دنیای پیش از اسلام و نه تحت تأثیر آن ایجاد شد. برعکس موضوعات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی عصر اسلامی از جمله عرفان و تصوف و حضور مشایخ در آن دیار نقش زیادی در تاریخ‌نگاری محلی آن ایفا کرد، به گونه‌ای که آثاری چون *شیرازنامه*، *مزارات شیراز* و یا *مشیخه اهل فارس* از نوع تواریخ محلی دینی با تأکید بر پدیده عرفان و تصوف عصر اسلامی نوشته شده‌اند. ایالت فارس و شهر شیراز به‌عنوان برج اولیا و مکان شهدا و مزار مشایخ مورد توجه و اقبال علما و عامه بود (۶: ص ۳۰)، نه دنیای بی‌روح و خاموش قبل از اسلام.

ایالت فارس و شهر شیراز چند اثر تاریخ محلی دارد که پاره‌ای از آنها مانند مشیخه فارس ابوالحسن علی دیلمی (متوفای حوالی سال ۳۷۱ هـ / ۹۸۱ م)، تاریخ شیراز از ابوالقاسم هبة‌الدین عبدالوارث بن علی شیرازی (متوفای ۴۸۵ هـ / ۱۰۹۲ م)، تاریخ فارس محمد بن عبدالعزیز شیرازی (متوفای ۶۶۴ هـ / ۱۲۶۶ م)، تاریخ مشایخ فارس صائین‌الدین حسین بن محمد سلیمان، مشیخ فارس شیخ ابوشجاع محمد بن سعدان (متوفای ۵۹۰ هـ / ۱۱۹۶ م) و طبقات اهل شیراز ابو عبدالله قصار مفقودند (۷: ص ۳۴-۳۲، ۱۴۵، ۲۲۶-۲۲۵ / ۵: ج ۲، ص ۳۰۶). اما کتبی چون فارسنامه ابن بلخی، شیرازنامه ابن زرکوب، شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار معین‌الدین ابوالقاسم جنیدین محمود و ترجمه فارسی آن از عیسی بن جنید و فارسنامه ناصری (تا پایان عصر ناصری) در دست می‌باشند که در این نوشته به آثار فارسی موجود تا عصر ناصری توجه شده است.

تاریخننگاری محلی که در حقیقت ثبت وقایع و حوادث تاریخی در محدوده محلی خاص (شهر، ایالت و منطقه) است در یک رده و دسته‌ای خاص جای نمی‌گیرد، هر چند پژوهشگرانی چون روزنتال در یک تقسیم‌بندی کلی از تاریخ‌های محلی دینی و تاریخ‌های محلی دنیوی سخن رانده‌اند (۵: ج ۱، ص ۱۷۳)، اما همان‌گونه که خود روزنتال در مورد تاریخ بیته اظهار داشته که آن کتاب به آسانی در رده‌ای خاص جای نمی‌گیرد (۵: ج ۱، ص ۱۸۵). این تقسیم‌بندی همیشه نمی‌تواند دقیق باشد، چرا که محتوای متنوع تواریخ محلی، مطالب و ساختار آنها و انگیزه‌های مختلف مؤلفان آن که از پایگاه اجتماعی و فرهنگی متفاوتی برخوردارند مانع از به دست دادن یک تقسیم‌بندی دقیق است. موضوعات تاریخ‌های محلی بسیار متنوع و شامل مطالب تاریخی، جغرافیایی، اداری، فرهنگی و غیره است و اغلب این آثار قالب، ساختار و محتوایی متفاوت از یکدیگر دارند. مثلاً تاریخ سیستان، تاریخ یزد، تاریخ بیته و تواریخ محلی شوشتر و غیره تفاوت‌های زیادی با هم دارند. به عبارت دیگر تواریخ محلی براساس ذوق و سلیقه مؤلف و از سویی دیگر براساس مقدرات و مسائل هر شهر و یا ایالتی تدوین شده‌اند. طبیعتاً هم انگیزه‌ها و سلیقه‌ها و هم مسائل هر شهر و ایالت با همدیگر متفاوت‌اند. از این رو تواریخ محلی از تنوع زیادی برخوردارند. انگیزه مؤلفان تواریخ محلی بیشتر حب‌الوطن و یا رقابت در بیان محاسن مسقط‌الراس و وطن مؤلف است (۵: ج ۱، ص ۱۷۳). مؤلف تاریخ قم اثر خود را در رقابت با تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی نگاشت (۹: ص ۱۲) و احمد بن زرکوب نویسنده شیرازنامه اثر خود را با انگیزه

حب وطن در رقابت با بغداد تألیف کرد (۲: ص ۶). در هر حال غفلت از تواریخ محلی امری ناپسند بود (۶: ص ۳ / ۵: ج ۲، ص ۱۷۳). گذشته از آن، پایگاه اجتماعی و فرهنگی مؤلفان در تألیف تواریخ محلی تأثیر بسزایی داشته است. برای دبیران و دولتمردانی مانند ابن بلخی و مؤلف *تاریخ قم* مسائل اداری و اقتصادی اهمیت داشته، در حالی که برای دانشمندی دینی چون ابن فندق توجه به تراجم احوال بزرگان دینی شهر اهمیت داشت. بجز آن مقتضیات و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر شهر و ایالت در نحوه بازپرداخت مسائل آن نقش فراوان دارد. مثلاً مسائل و موارد شهر یزد که کمتر در گرداب جریانهای سیاسی و نظامی افتاده است با شهرهای مسیر حمله مغول در خراسان یکسان نیست و به همان نسبت مسائل ایالت و شهرهای ساحلی بحر خزر متفاوت از ایالت خوزستان است. بدین ترتیب رده‌بندی تواریخ محلی همیشه به سهولت امکان‌پذیر نیست و شاید یکی از مناسب‌ترین تقسیم‌بندی‌های تواریخ محلی براساس منطقه جغرافیایی باشد؛ چرا که در آن صورت سیر تاریخ‌نگاری محلی یک ایالت و شهرهای آن و تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر مشخص می‌شود. با توجه به این مسأله به سیر تاریخ‌نگاری محلی ایالت فارس پرداخته می‌شود. با این حال چنانچه در رده‌بندی تواریخ‌های محلی نظر روزنتال را بپذیریم، *فارسنامه ابن بلخی* و *فارسنامه ناصری* جزء تواریخ‌های محلی دنیوی و اقلیمی و دو اثر *شیرازنامه* و *هزار مزار تواریخ محلی دینی* و فرهنگی محسوب می‌شوند. اما به وجهی دیگر *فارسنامه ابن بلخی* و *فارسنامه ناصری* تواریخ‌های محلی عمومی ایالت فارس و *شیرازنامه* تاریخ محلی شهری و *هزار مزار تواریخ محلی* موضوعی آن سامان می‌باشند.

### فارسنامه ابن بلخی

نخستین تاریخ محلی فارس، *فارسنامه ابن بلخی* است. این اثر در نوع خود تاریخ ایالت فارس و نه شهرهای آن است. بدین‌سان اولین تاریخ محلی فارس رویکردی ایالتی و نه شهری دارد. اگر تقسیم‌بندی کلی روزنتال را در مورد تواریخ محلی دنیوی و دینی بپذیریم، این اثر در رده تواریخ محلی دنیوی قرار دارد (۵: ص ۱۷۳). اولین مشخصه دنیوی آن نیز دستوری بودن آن است. این اثر در ارتباط مستقیم با حاکمیت سیاسی این ایالت و با تشویق و دستور حکومت وقت تألیف شده است. با وجود دستوری بودن این اثر، *فارسنامه* یکی از بهترین تواریخ محلی است و حتی ارزش آن فراتر از یک

تاریخ محلی است. این اثر از معدود آثاری است که مطالب حشو و زاید ندارد و مشحون از اطلاعات جالب و بدیع اجتماعی، اقتصادی و تاریخی است. *فارسنامه* همان‌گونه که روزنتال در مورد تواریخ محلی مناطق شرقی ایران خاطرنشان کرده بیشتر مبتنی بر مباحث جغرافیایی و فرهنگی است تا تاریخی (۵: ص ۱۸۳).

ابن بلخی مؤلف کتاب در اصل اهل بلخ بوده است. جدش در ابتدای دولت سلجوقی به فارس آمد و شغل استیفای آنجا به وی واگذار شد (۱: ص ۲). این موقعیت باعث شد تا وی اطلاعات زیادی از مسائل مالی و دیوانی ایالت فارس داشته باشد (۱: ص ۳). از مؤلف کتاب اطلاعات چندانی در دست نیست، جز اینکه وی از دیوانیان عصر در ایالت فارس بود. مؤلف علت اقدام به تألیف کتاب را علاقه سلطان محمدبن ملک‌شاه (۵۱۱-۴۹۸ هـ / ۱۱۱۸-۱۱۰۵ م) درباره اطلاع از اوضاع سرزمین پارس، که خاستگاه ملوک فرس بود، دانسته است. از این‌رو، در سال ۵۰۰ هـ / ۱۱۰۷ م به تألیف آن اقدام کرد (۱: ص ۲-۳).

*فارسنامه* در تاریخ و جغرافیای فارس به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود. بخش اول در تاریخ سرزمین پارس از جمله تاریخ پیش از اسلام و فتح اعراب است. بیان تاریخچه دور و دراز ایالت و شهر در تواریخ محلی امری عادی است و اما در *فارسنامه* به علت موقعیت ایالت فارس به‌عنوان خاستگاه سلسله‌های باستانی، تاریخ پیش از اسلام ایران در آن گنجانده شده است. در این‌گونه موارد به تعبیر گیب تمایز بین تاریخ عمومی و تاریخ محلی مشکل است (۱۰: ص ۲۵). بخش دوم در جغرافیای پارس، شهرها، آب و هوا، محصولات، کوره‌ها و مسائل مالی و دیوانی، خراج و عشر است. این فصل مطالب تاریخی نیز درباره دیلمیان، سلجوقیان، شبانکاره و کردهای پارس دارد. مؤلف به‌سان مورخان محلی با تعصب از اهمیت و منزلت ایالت پارس سخن گفته و با استناد به آیات، روایات و احادیث، فارسیان را قریش عجم دانسته است. او حتی برتری فرزندان امام حسین<sup>(ع)</sup> بر فرزندان امام حسن<sup>(ع)</sup> را به سبب جدۀ آنها شهربانو دختر یزدگرد می‌داند (۱: ص ۴). او از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده است، علت تداوم حاکمیت شاهان پارس با وجود آتش‌پرستی، رفتار عادلانه آنها بود. او با استناد به آیه پنجم از سوره مبارکه بنی‌اسرائیل و آیه شانزدهم از سوره مبارکه فتح اعتقاد دارد که مراد از مردان نیرومند در این آیات، همان پارسیان هستند (۱: ص ۵-۶). این در حالی است که مؤلف تاریخ سیستان این آیات را درباره مردان سیستان تفسیر کرده است (۴: ص ۷۴).

باز ابن بلخی کلمه «سجیل» در سوره مبارکه فیل را لفظی پارسی و آنرا «سنج جیل» به معنی سنگ گل توضیح داده است (۱: ص ۶). در بینش سیاسی وی پادشاه، برگزیده الهی است و بر عدالت و نشر علم از سوی شاه تأکید دارد و آنرا دو صفت از اجزای نبوت شمرده است (۱: ص ۱۲).

منابع مؤلف همان تواریخ عمومی و مشهور مانند آثار حمزه اصفهانی و تاریخ طبری و در بخش مسائل مالی و دیوانی کتاب خراج جعفر بن قدامه است (۱: ص ۷۸). لسترنج در مقدمه فارسنامه به تفصیل از اخذ و اقتباس ابن بلخی در احوال تاریخ قبل از اسلام از جمله ساسانیان از تاریخ طبری بحث کرده و حاجت به تکرار نیست (۱: p.xxii-xxiv).

### شیرازنامه ابن زرکوب

پس از کتاب ارزشمند ابن بلخی، دومین اثر موجود در تاریخ محلی فارس، شیرازنامه نوشته احمد بن زرکوب شیرازی است.

این اثر برخلاف فارسنامه که مقدرات عمومی تاریخی و جغرافیایی ایالت فارس را مورد توجه قرار داد، بیشتر تاریخ شهر شیراز است. در واقع تألیف شیرازنامه، آغاز شهری شدن تاریخ‌نگاری فارس است.

عامل اصلی تألیف شیرازنامه، حب‌الوطن، همسری، رقابت و حتی سرمشق‌پذیری از تواریخ محلی شهر بغداد بود، نه پیروی کورکورانه از نخستین اثر تاریخ محلی (فارسنامه) که روزنتال در موارد متعددی از تواریخ محلی آنرا گوشزد کرده است (۵: ص ۱۷۳). باید خاطر نشان کرد یکی از عوامل اصلی تألیف تواریخ محلی رقابت بین شهرها بود. مؤلف کتاب شیرازنامه، احمد بن زرکوب در سال ۷۳۴ هـ/ ۱۳۳۴م به مدت دو سال در بغداد به سر برد. روزی در محفل دوستان از مزایا و فضایل شیراز سخن گفت و مورد طعن یکی از حاضران قرار گرفت که «زهی حس ناسلیم و طبع نامستقیم در شرع هنرمندی میان خطه بغداد، در کنار دجله... ذکر نزهت آب و هوای شیراز» (۲: ص ۶). احمد بن زرکوب به حکم حب‌الوطن من‌الایمان نیز در پاسخ فصلی در مزایا و فضایل خطه فارس، آب و هوا و آب رکناباد ایراد کرد (۲: ص ۸-۹). به دنبال آن، مؤلف از کتابی که یکی از اهالی همدان درباره بغداد نوشته بود، سرمشق گرفت و ساختار آنرا درباره شیراز مورد توجه قرار داد. در نهایت تشویق دوستان نیز مؤثر واقع شد تا ابن زرکوب به تألیف شیرازنامه همت گمارد (۲: ص ۱۱).

اما نام مؤلف، احمدبن شهاب‌الدین بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی است. احمدبن زرکوب از خاندانی مشهور و اهل عرفان و تصوف برخاست. در تذکره هزار مزار سه نفر از اعضای این خاندان از جمله مؤلف *شیرازنامه* به‌عنوان مشایخ و مشاهیر معرفی شده‌اند (۷: ص ۳۵۳-۵۹). احمدبن زرکوب خاندان خود را در اصل اصفهانی نوشته است که در سال ۵۷۷ هـ / ۱۱۸۲ م جد سوش موسوم به عزالدین مودود ۶۶۳-۵۶۲ هـ / ۱۱۷۸-۱۱۰۷ م در معیت پدرش از اصفهان به شیراز کوچ کرد تا بتواند از محضر مشایخ شیراز از جمله شیخ روزبهان بقلی ۶۸۸-۶۲۷ هـ / ۱۲۸۹-۱۲۳۰ م بهره‌مند گردد (۲: ص ۱۶۳-۱۶۱ / ۵: ص ۳۵۳-۵۷). احمدبن زرکوب در حوالی سال ۶۷۰ هـ / ۱۲۷۲ م متولد شد (۲: مقدمه، شانزده). او به‌سان اجدادش از محضر مشایخی چون امین‌الدین محمدبن علی بلیانی (متوفی ۷۴۵ هـ / ۱۳۴۴ م) سود برد و حتی به سال ۷۱۷ هـ / ۱۳۱۷ م کتابی به نام وی تألیف کرد (۲: ص ۱۹۵-۱۹۴). مؤلف در مدرسه مسعودیه شیراز و زمانی در یکی از مساجد بغداد وعظ می‌گفت (۷: ص ۳۵۸-۵۹). احمدبن زرکوب در سال ۷۸۹ هـ / ۱۳۸۸ م در شیراز درگذشت (۲: ص ۳۵۹). مؤلف، *شیرازنامه* را به‌نام حاجی قوام‌الدین وزیر ابواسحق اینجو (مقتول ۷۵۴ هـ / ۱۳۵۳ م) به سال ۷۵۷ هـ / ۱۳۵۶ م تألیف کرد (۲: ص ۱۲۴).

کتاب *شیرازنامه* از دو بخش متفاوت تشکیل شده است. بخش نخستین، طبق معمول تواریخ محلی، در شناخت اوضاع و احوال جغرافیایی منطقه فارس، محاسن و مزایا و تفاوتش با سایر نواحی است. در پی آن به اختصار از تحولات سیاسی و نظامی تا حوالی سال ۷۵۷ هـ / ۱۳۵۶ م یاد شده است (۲: ص ۱۲۲-۱۲۱). جالب آنکه مؤلف در بیان ورود شحنه‌گان مغول به شیراز از عدالت، نظم، انضباط و حتی کرامات آنها سخن گفته است (۲: ص ۹۲-۹۰). و از عمرولیث صفاری به طعن و قدح یاد می‌کند. او باوجود تعریف و تمجید از آل‌بویه از پدیده اقطاع‌داری آنها نیز انتقاد می‌کند (۲: ص ۴۵-۴۴).

بخش دوم کتاب نیز متفاوت از بخش پیشین، تذکره مشاهیر و مشایخ صوفیه و علمای معروف شیراز است (۲: ص ۲۰۸-۱۲۴). از حق‌نگذیریم در ترجمه احوال اشخاص، نکات اصلی چون تحصیلات، مشایخ، تألیفات و تاریخ وفات و حتی گاهی ولادت صاحب ترجمه را بیان داشته است. هر چند اغراق و مبالغه نیز در این اثر جایگاه خاص خود را دارد. اثر ابن‌زرکوب با توجه به تراجم احوال عرفا، سادات و مشایخ یک اثر تاریخ محلی دینی (به تعبیر روزنتال) است.

احمدبن زرکوب طبق معمول مورخان محلی در وجه تسمیه فارس آن را مأخوذ از نام فارس بن فهلوین سام بن نوح نوشته است. پس از آن مؤلف شروع به فضیلت‌تراشی برای فارس کرده است. او اغلب تحت تأثیر ابن بلخی همان موارد و مطالب او را از جمله اینکه علی بن حسین<sup>(ع)</sup> از نوادگان دختری خسرو پرویز است و یا آیات پنجم سوره بنی اسرائیل و شانزدهم از سوره مبارکه فتح در باب این ایالت است، نقل کرده است (۲: ص ۲۱-۲۰). با این حال این اثر ذیل و مکمل فارسنامه نیست بلکه اثری بدیع و مستقل است، هر چند از فارسنامه به حسب تقدم نیز مطالبی اخذ کرده است. مؤلف از شهرهای مختلف فارس مانند داربجرد، فیروزآباد، شاهپور و ... یاد کرده و شرحی از تخت جمشید و توصیفی از مجسمه شاهپور در مدخل غار شاهپور به دست داده است که نسبتاً دقیق می‌باشد (۲: ص ۲۵ و ۲۸).

احمدبن زرکوب در بخش شرح وقایع تاریخی مرتکب اشتباههایی شده است. از جمله خلط اسماعیلیان و شبانکاره و این تصور که مدفن امام‌الحرمین جوینی (متوفی ۴۰۸ هـ / ۱۰۱۸م) در بغداد است (۲: ص ۶۱-۶۰ و ۱۴۷). با وجود اهمیت هر دو بخش کتاب، بخش دوم آن به عنوان تذکره مشاهیر شیراز و فارس، که متضمن احوال فرهنگی، علمی و اجتماعی نیز هست، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این توجه مؤلف ناشی از سابقه خانوادگی و حتی شخصیت خود مؤلف است که واعظ و صوفی مسلک می‌باشد (۲: ص ۹۵-۱۹۴). تأثیر بخش دوم در تذکره هزار مزار به وضوح قابل رؤیت است (۲: ص ۳۳-۱۳۲ / ۶: ص ۸۹-۸۸).

### هزار مزار شیرازی

با وجود اینکه کتاب عربی شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار معروف به المزارات از معین‌الدین جنیدبن محمود شیرازی از بحث ما خارج است. اما ترجمه فارسی آن با عنوان هزار مزار - که به همت فرزند مؤلف عیسی بن جنید شیرازی صورت گرفته است - جهت تکمیل بحث مورد اشاره قرار می‌گیرد. جنیدبن محمود شیرازی از خاندانی اهل علم و عرفان برخاست، از زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست. او ظاهراً کتاب شد الازار... را در سال ۷۹۱ هجری (۱۳۹۰م) تألیف نمود و در اواخر همین قرن در حوالی سال ۸۰۰ هـ / ۱۳۹۸م درگذشت (۷: ص ۲۷-۲۶). کتاب شد الازار، که شرح احوال بیش از سیصد نفر از بزرگان مدفون در شیراز است. طبق ایام هفته و مقابر هفتگانه شیراز که هر کدام مدفون تعداد کثیری از مشاهیر بود، به هفت



بخش تقسیم شده است (۷: ص ۲۷-۲۶). هدف مؤلف نه بیان تاریخ، بلکه آگاه کردن برادران دینی از زیارت قبور و یاد کردن اهل قبور است، تا بعضی سیرت و اوصاف و فضایل آنان بیان گردد و نمونه‌ای برای متابعان باشد (۷: ص ۳۳-۳۰). همین هدف و انگیزه باعث شد تا فردی از پسر مؤلف بخواهد برای بهره‌مندی بیشتر آن را به فارسی برگرداند. او نیز به این تقاضا پاسخ داد و اقدام به ترجمه آن کرد (۷: ص ۳۴).

در مورد مزارنویسی به‌عنوان شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری محلی به نام مزارات باید خاطر نشان کرد که از ایالت فارس و شهر شیراز شروع شد. شاید اولین اثر در باب مزارات از شیخ ابوشجاع محمدبن سعدان مقاریضی (متوفی ۵۰۹ هـ / ۱۱۱۶م) باشد. قبل از آن ابوالحسن دیلمی (متوفی ۳۷۱ هـ / ۹۸۱م) به نحوی این مسأله را مورد توجه قرار داده بود (۷: ص ۳۲). بالاخره *شدالازار... یا مزارات شیراز* است. در باب شدالازار... باید گفت در هر حال این اثر کتابی صوفیانه و با هدف کسب ثواب و اجر در احوال عرفا، مشایخ و علمای مشهور نوشته شده است و لحن مداحانه و مملو از کشف و شهود و روایات کرامت‌گونه دارد. مؤلف حتی در احوال حاکمان و شخصیت‌های سیاسی این شیوه را ادامه داده است (۷: ص ۲۶۸-۲۶۶).

جنیدبن محمود به تفصیل و با استناد به احادیثی دال بر استحباب زیارت و اقدام به آن سخن گفته است (۷: ص ۳۷-۳۴). او اعتقاد دارد زیارت باید به این اصل معتقد باشد که میت درک و فهم دارد و با این مسأله زیارت معنی پیدا می‌کند (۷: ص ۳۹ به بعد). پیداست مؤلف اثر خود را به یک تذکره صوفیانه مبدل کرده است. با این حال وی چون مؤلف *شیرازنامه* سعی داشته است تا تحصیلات، استادان و مشایخ، آثار و وفات صاحب ترجمه را بنویسد.

منابع مؤلف همچون موضوع آن بیشتر متکی به تواریخ صوفیه و مشایخ مانند *طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمان سلمی و حلیه‌الاولیاء ابونعیم اصفهانی* است (۷: ص ۶۱-۵۹، ۶۸، ۸۳-۸۲).

در نهایت باید خاطر نشان کرد این اثر در احوال فرهنگی، علمی و اجتماعی ایالت فارس و شهر شیراز اثری بدیع و ارزشمند است. س از این اثر، ظاهراً ایالت فارس تاریخ محلی ندارد. پاره‌ای از آثار مانند *تاریخ آل‌مؤنر* کتبی به نوعی تاریخ محلی فارس نیز هستند. در ایام صفویه، همچون اغلب ایالات ایران، تاریخ‌نگاری محلی فارس نیز از رونق افتاد و تمرکزگرایی صفوی و حاکمیت عناصر قزلباش در این ایالت نیز مشوقی

برای تاریخ‌نویسی محلی نگردید. در عصر زندیه نیز فارس خود مرکزیت سیاسی یافت. اما در عصر قاجار و به‌خصوص در ایام ناصرالدین شاه بود که با دستور وی مجدداً تاریخ‌نگاری محلی رونق گرفت. از جمله آثار تألیفی در این ایام اثر مشهور *فارسنامه ناصری* است که می‌توان آن را تاریخ عمومی ایالت فارس نامید.

### فارسنامه ناصری

فارسنامه ناصری، جامع‌ترین تاریخ محلی فارس به ترتیب سنواتی تا سال ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۳ م است. بخش دوم آن نوعی تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فارس به‌خصوص در عصر مؤلف است که نهایت اهمیت را دارد و ارزش *فارسنامه ناصری* وابسته به آن است.

مؤلف *فارسنامه ناصری*، میرزا حسن حسینی فسایی از سادات فارس است که به سال ۱۲۳۷ هـ / ۱۸۲۱ م در فسا متولد شد. در ایام کودکی پدر و مادر را از دست داد و تحت سرپرستی مادر بزرگ و برادرش تحصیلات معمول عصر را در حد عالی فرا گرفت و در طبابت نیز مشهور بود (۸ ج ۱، ص ۱۵). او سفرهای متعدد سیاسی و اداری در مناطق جنوبی داشت و تجربه‌های فراوانی از آن اندوخت (۸ ج ۱، ص ۲۸-۲۷). عامل ترقی وی که به‌نوعی پایه اصلی *فارسنامه ناصری* شد، تهیه نقشه‌ای کامل از فارس بود. این نقشه را مسعود میرزا ظل‌السلطان (متوفی ۱۳۳۶ هـ / ۱۹۱۸ م) مؤلف *تاریخ مسعودی* به ناصرالدین شاه تقدیم کرد و مورد عنایت آن پادشاه قرار گرفت. ناصرالدین‌شاه از فسایی خواست تا تاریخ فارس را نیز بنگارد که وی به این تقاضا پاسخ داد و *فارسنامه ناصری* را نگاشت (۸ ج ۱، ص ۱۷۰-۱۶۷). میرزا حسن فسایی به سال ۱۳۲۶ هـ / ۱۹۰۸ م در شیراز درگذشت.

بخش نخست *فارسنامه* چیزی جز التقاط و اقتباس از منابع تاریخی مشهور پیشین نیست و هرچه او نقل کرده با تفصیلی بیشتر در آثار تاریخی قبل مسطور است. بخش دوم آن به تعبیر مؤلف بیان صفحه زمین فارس و آنچه خدای تعالی بر آن آفریده یا مردمان ساخته‌اند، نمودم، مانند شهر شیراز و محلات آن و اعیان هر محله و بقاع و بساتین و بلوکات فارس و قصبات و عرض و طول و سمت قبله مسلمانان و دهات و جهت و نسب قصبات به شهر شیراز و جهت و نسب دهات به قصبات، پس ایلات و تیره‌های ایلات، جزایر و چشمه‌های مشهور و دریاچه‌های آن است (۸ ج ۲، ص ۸۷۱).

بدین سان بخش دوم *فارسنامه* ناصری دارای مطالبی بسیار متنوع و حاوی تصویری گویا از احوال اجتماعی طبقات مختلف و توده مردم، آداب و رسوم، تنش های اجتماعی و اوضاع معیشتی ایالت فارس است. همان گونه که روزنتال خاطر نشان کرده تاریخ نگاران محلی آزادی عمل گسترده ای در تنوع بخشی به محتوای تاریخ های محلی داشته اند (۵: ج ۱، ص ۱۷۳).

مؤلف فردی روشن بین، متعادل، مطلع و بدون تعصب خاص مذهبی و قومی است. لیکن بینشی متفاوت از مورخان پیشین و عصر ندارد. مثلاً وقتی از صفویان سخن می گوید تحت تأثیر تألیفات عصر صفوی با حسن نظر و تعریف و تمجید از آنها یاد می کند (۸: ج ۱، ص ۳۶۷ به بعد). البته این بدان معنی نیست که در بیان احوال اجتماعی از آنها انتقاد نمی کند. او حکومت صفویان را به اختلاف انداختن بین مردم با طرح جنگ حیدری و نعمتی سرزنش می کند (۸: ج ۲، ص ۹۰۸).

شیوه نگارش مؤلف هر چند ساده و روان است، اما اثر او همچون متقدمین مملو از اشعار و عبارات عربی است. *فارسنامه* ناصری به نوعی درباره آمار جمعیتی محلات شیراز که به تفکیک تعداد خانوار و مردم را نوشته است، منحصر به فرد است (۸: ج ۲، ص ۹۱۱، ۹۵۹، ۹۷۲). گذشته از به دست دادن تصویری کلی از جمعیت، اعیان، مشاهیر و کلاتران هر محله، ترجمه احوالی در باب مشاهیر علما و شاعران نیز به دست داده است.

### نتیجه

با وجود آنکه ایالت فارس ریشه ای عمیق در تاریخ پیش از اسلام دارد و خاستگاه سلسله های دیرپای قبل از اسلام است، تاریخ نگاری محلی آن، خود را از دنیای باستان کنار کشیده و بجز اشاره کوتاه ابن بلخی به عصر قبل از اسلام به عنوان مقدمه و پیش درآمد کتابش، دیگران به آن توجه ننمودند، اما تاریخ نگاری محلی فارس با توجه به احوال مشایخ و سپس مزارات خود را هر چه بیشتر به دنیای عرفان و تصوف نزدیک کرد و از این رهگذر به مسائل اجتماعی و فرهنگی توجه نمود و بیش از تواریخ محلی کرمان، خطه شمال و حتی یزد خود را از مسائل سیاسی و حکومتی دور نگه داشت. از این رو تاریخ نگاری محلی فارس رویکردی فرهنگی و اجتماعی دارد و بی شباهت به پاره ای از تواریخ محلی خراسان نیست.

### منابع

- ۱- ابن بلخی. *فارسنامه*، به سعی و اهتمام لیسترانج و نیکلسون، چاپ دوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲- ابن زرکوب، احمد. *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳- بارتولد، و. *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- *تاریخ سیستان*، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۱.
- ۵- روزننال، فرانس. *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ج ۱ و ۲، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸-۱۳۶۶.
- ۶- سهمی، حمزه‌بن یوسف. *تاریخ جرجان*، دایرة‌المعارف عثمانیه، حیدرآباد، هند، ۱۳۶۹ق.
- ۷- شیرازی، عیسی‌بن جنید. *تذکره هزار مزار*، به تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال، کتابخانه احمدی، شیراز، ۱۳۶۴.
- ۸- فسایی، میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*، ج ۲، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۷.
- ۹- قمی، حسن‌بن محمد. *تاریخ قم*، ترجمه حسن‌بن محمد قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین طهرانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۰- گیب، ه. آ. ر. *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۱- لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲- مقدسی، ابو عبدالله. *احسن‌التقسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علی‌نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.